

دکتر جان اسوالت، اشعیا، جلسه ۲۸، اشعیا ۵۸-۵۹

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر جان اسوالت در حال تدریس در مورد کتاب اشعیا است. این جلسه شماره ۲۸، اشعیا فصل‌های ۵۸ و ۵۹ است.

بیایید با هم دعا کنیم. پدر، از تو برای امشب سپاسگزاریم. دوباره از کلامت سپاسگزاریم. دوباره از روح سپاسگزاریم.

از تو سپاسگزاریم که نور خود را به ما عطا کرده‌ای تا بر مسیرمان بتابانیم. و دعا می‌کنیم که به ما کمک کنی تا تشخیص دهیم آن نور چه چیزی را از خوبی و بدی نشان می‌دهد و به ما کمک کنی تا یاد بگیریم، دریافت کنیم، به کار ببریم و زندگی کنیم. به نام تو دعا می‌کنیم، آمین.

امشب به فصل‌های ۵۸ و ۵۹ می‌پردازیم و آنها بخشی از این بخش هستند که من آن را «درستکاری، ویژگی بندگی» نامیده‌ام. ضمناً، چند برگه راهنمای مطالعه قبلی روی پیشخوان کوچک آنجا وجود دارد.

و به طور خاص، چندین درس اول با طرح کلی و پیش‌زمینه و غیره وجود دارد. بنابراین، اگر نیاز به تکمیل مجموعه خود دارید، آن را در آنجا بررسی کنید. در غیر این صورت، آنها به سطل زباله می‌روند.

پس به این نکته توجه داشته باشید. این فصل‌های ۵۶ تا ۶۶ است. هفته‌ی پیش، به شما اشاره کردم که به مرتب شده‌اند (chiasm) نظر می‌رسد این فصل‌ها به صورت یک تقاطع.

را دارید. بنابراین این A' و B'، C'، D'، E، D، C، B، A یک تقاطع یک ساختار موازی است. بنابراین، شما بخش آخر با این بخش اول موازی است.

بخش‌های دوم موازی یکدیگر، بخش‌های سوم موازی یکدیگر، بخش‌های چهارم موازی یکدیگر و بخش پنجم به تنهایی در رأس مثلث، یعنی بالای نردبان، قرار دارد. دلیل انجام این کار این است که اگر این بخش را نداشتید، ممکن است نکته اصلی را از دست بدهید. چرا خدا کاری را که انجام می‌دهد، همانطور که امشب در فصل ۵۹، آیات ۱۶ تا ۲۱ و ۶۳، آیات ۱ تا ۶ خواهیم دید، انجام می‌دهد؟ چرا نور در نتیجه کار مسیح می‌درخشد؟ آه، این برای این است که جهان بداند.

بنابراین، ما تمرکز خود را از این که این موضوع در مورد چیست، به چه چیزی کمک می‌کند، از دست نمی‌دهیم. ما همچنین تمرکز خود را از مشکل از دست نمی‌دهیم. چگونه نور خدا می‌تواند به جهانی گمشده بتابد، با توجه به این واقعیت که ما در درون خود قادر به پارسا بودن نیستیم؟ و دوباره، این نکته دوباره مطرح می‌شود.

باور نکن که می‌توانی در خودت یک فرد درستکار باشی. این یک موهبت است، موهبتی از جانب خدا، اما موهبتی ضروری. این را باور نکن، صرفاً به این دلیل که نمی‌توانی، مهم نیست.

نه، در واقع خدا کار خود را از طرف ما انجام داده است تا نور او بتواند از ما بدرخشد و به جهان بتابد. بنابراین، ما در حال بررسی هستیم، هفته گذشته به فصل‌های ۵۶ و ۵۷، این بخش آغازین در مورد بیگانگان صالح، و سپس اولین جمله در مورد یهودیان ناصالح پرداختیم. امشب ادامه می‌دهیم و سپس در مورد ۵۸ و

بقیه قسمت‌های ب و ج صحبت خواهیم کرد. هفته آینده، قرار است همه اینها، ۶۳ تا ۶۶ را پوشش ۵۹، دهیم، زیرا از بسیاری جهات تکرار همان چیزی است که قبلاً در مورد آن صحبت کرده‌ایم.

سپس در آخرین شبمان، برمی‌گردیم و درباره فصل‌های ۶۰ تا ۶۲، اوج این فرآیند، صحبت خواهیم کرد. بسیار خوب، پس امشب، فصل‌های ۵۸ و ۵۹. با صدای بلند فریاد بزن، دریغ نکن، صدايت را مانند شیپور بلند کن، به قوم من، گناهانشان را، به خاندان یعقوب، اعلام کن، با این حال آنها هر روز مرا می‌جویند، از دانستن راه‌های من لذت می‌برند، گویی قومی هستند که عدالت را به جا می‌آورند و حکم خدای خود را ترک نمی‌کنند، از من احکام عادلانه را می‌خواهند، از نزدیک شدن به خدا لذت می‌برند.

حالا مشکل اینجا چیست؟ مل می‌گوید ریا، وضعیت قلبی آنهاست. پس آنها در ظاهر چه می‌کنند؟ بسیار خوب، آنها حرف می‌زنند، اما به آن عمل نمی‌کنند. آنها هر روز مرا در قالب‌های دین جستجو می‌کنند، از دانستن راه‌های من لذت می‌برند، از من داوری عادلانه می‌خواهند، از نزدیک شدن به خدا لذت می‌برند.

خب، کدام کشیشی هست که نخواهد کلیسایش پر از این آدم‌ها باشد؟ خیلی خب، خیلی خب. خب، آنها واقعاً خدا را نمی‌پرستند، واقعاً او را برای خودش نمی‌جویند. اممم، فکر می‌کنم اشکالی ندارد، اما من آن حرف‌ها را می‌بینم و نگرانم می‌کنند.

من هر روز خداوند را می‌جویم، از دانستن راه‌های او لذت می‌برم، گویی قومی بودند که پارسای پیشه کردند و از مشپات خدای خود دست نکشیدند. ما بارها در این مورد صحبت کرده‌ایم. دوباره بگویند، کلمه مشپات را می‌توان به نظم ترجمه کرد.

اوه، من اشتباه متوجه شدم. اغلب عدالت، یا قضاوت، یا احکام ترجمه می‌شود، و همه اینها درست هستند هیچ مشکلی با آنها وجود ندارد، اما به اندازه کافی بزرگ نیست. نظم الهی خدا برای زندگی، نظم الهی خدا برای هستی، و این شامل عدالت قانونی می‌شود، اما شامل بیش از این می‌شود.

بنابراین، فکر می‌کنم برای پاسخ به این سوال که چگونه آنها از مشیت خدا دست می‌کشند؟ باید به آیات بعدی برویم. چرا روزه گرفته‌ایم و شما آن را نمی‌بینید؟ چرا خودمان را رنج داده‌ایم و شما از آن بی‌خبرید؟ چرا آنها روزه می‌گیرند؟ طبق آن دو جمله، آنها می‌خواهند توجه خدا را جلب کنند، اینطور نیست؟ ما می‌خواهیم شما ببینید که ما روزه گرفته‌ایم، می‌خواهیم شما از این واقعیت که ما خودمان را رنج داده‌ایم آگاه شوید.

آنها برای گرفتن [روزه] این کار را می‌کنند. دقیقاً. من در پیش‌زمینه اشاره کردم که کتاب مقدس در مورد روزه گرفتن تا حدودی دوپهلو است.

فقط در یک جا دستور به این کار داده شده، و آن روز کفاره است. وقتی قرار است خودتان را رنج بدهید، و جالب است که این کلمه‌ای است که استفاده می‌شود، اینطور نیست، آنها کلمه عبری ندارند که به معنی روزه «باشد، بلکه» خودتان را رنج بدهید «است». قرار است آنها خودشان را در توبه برای تمام گناهان «غیرعمدی که در طول سال گذشته مرتکب شده‌اند، رنج بدهند».

بنابراین، این یک عمل غم‌انگیز است. این یک عمل توبه است. این یک عمل پشیمانی است.

در یوئیل ۱:۱۳، به آن دستور داده نشده است، اما دوباره به عنوان ابراز توبه ملی به آن ترغیب شده است. آفت ملخ بر آنها نازل شده است و از آنها خواسته شده است که توبه کنند و روزه بگیرند، ببخشید، توبه

کنند و روزه بگیرند. نحمیا وقتی خبر وحشتناک مبنی بر اینکه دیوارهای اورشلیم پس از صد سال هنوز ویرانه است را شنید، روزه گرفت و دعا کرد.

بنابراین، وقتی روزه گرفته می‌شود، همیشه هدف ابراز توبه است. اما من فکر می‌کنم بیشتر اوقات، روزه گرفتن برای این است که چیزی از خدا دریافت شود. در مورد مرد دیوزده، پس از اینکه از کوه، کوه تبدیل هیئت، پایین آمدند، شاگردان سعی می‌کنند دیو را بیرون کنند و نمی‌توانند این کار را انجام دهند.

عیسی این کار را می‌کند، و بعد آنها می‌گویند، چرا نتوانستیم او را بیرون کنیم؟ جالب اینجاست که یک مشکل متنی وجود دارد. کینگ جیمز می‌گوید این نوع فقط با روزه و دعا بیرون می‌آید. قدیمی‌ترین نسخه‌های خطی می‌گویند که این نوع فقط با دعا بیرون می‌آید.

حالا، فکر می‌کنم می‌دانم که چرا روزه گرفتن وارد نسخه‌های خطی بعدی شده است، چون واضح است که عیسی در مورد یک جلسه دعا که فقط یک بار برگزار شود صحبت نمی‌کند. شاید شاگردان اولین باری که سعی کردند دیو را بیرون کنند دعا نکردند. من به شما تضمین می‌دهم که آنها بار دوم که سعی کردند او را بیرون کنند دعا کردند.

من فکر می‌کنم منظور عیسی این است که این نوع [عبادت] فقط در نتیجه‌ی یک زندگی معنوی پایدار و قدرت معنوی حاصل می‌شود. و فکر می‌کنم روزه‌داری سپس در نسخه‌های خطی بعدی آمده است تا این نکته را روشن کند که این چیزی است که باید در طول زمان باشد. و بنابراین فکر می‌کنم این چیزی است که در آن متن در حال وقوع است، اما متن جالبی است.

بنابراین در آیات بعدی به نکته‌ای کلیدی در مورد روزه‌داری آنها پی می‌بریم. حال، سوال من این است که آیا فکر می‌کنید واقعاً به همین دلیل روزه می‌گرفتند، برای اینکه دعوا و جنگ کنند و با مشتی شرور به هم بزنند؟ اینجا چه خبر است؟ او درباره چه چیزی صحبت می‌کند؟ درگیری درون کلیسا؟ احتمالاً. اما توجه کنید که او می‌گوید، در روز روزه‌داری خود، به دنبال لذت خود هستید و به همه کارگران خود ظلم می‌کنید.

چون من خیلی مذهبی بوده‌ام، بنابراین می‌توانم هر کاری که دلم بخواهد با کارگرانم بکنم. او، فکر می‌کنم همینطور است. فکر می‌کنم آنها واقعاً احساس می‌کنند که به خدا نزدیک هستند.

و اشعیا می‌گوید، نه، اینطور نیست. خب، من فکر می‌کنم یک احتمال این است که ما اینجا دچار اغراق سامی شده‌ایم. اینکه در واقع شما با کارگزاران نامهربان هستید، و اشعیا می‌گوید این مثل این است که با آنها مشت‌زنی کنید.

باز هم، فکر می‌کنم، او برای رساندن منظورش دارد افراط می‌کند. شما روزه می‌گیرید تا بتوانید با کارگزاران بدرفتاری کنید و از این بابت احساس خوبی داشته باشید. در واقع، هدف شما از روزه گرفتن، دعوا کردن با مردم است.

فکر می‌کنم این چیزی است که اینجا اتفاق می‌افتد. اینکه او نتیجه واقعی روزه‌داری آنها را با زبانی بسیار افراطی بیان می‌کند. من شکلات بیشتری نسبت به تو مصرف کردم.

دقیقاً. دقیقاً. فکر می‌کنم نکته دقیقاً همین است، و او با استفاده از این زبان تند سعی دارد همین نکته را روشن کند.

و من فکر می‌کنم این به آیه ۲ برمی‌گردد. گویی آنها ملتی بودند که عدالت را انجام دادند و از راه خدای خود منحرف نشدند. خب، دستور الهی خدا این است که ما تمام زندگی خود را به عنوان بازتابی از او زندگی کنیم. نه فقط زندگی مذهبی‌مان، بلکه تمام زندگی‌مان.

و من فکر می‌کنم نکته‌ای که در آن دو آیه اول مطرح می‌شود این است که، بله، آنها در جستجوی خدا هستند. آنها می‌خواهند یک تجربه مذهبی فوق‌العاده داشته باشند. مشکل شما چیست؟ چرا نمی‌توانید خانه را بهتر از این تمیز کنید؟ خدا می‌گوید شما ارتباط را نمی‌بینید، نه؟ به نظر می‌رسد این چیزی شبیه به آن حاکم ثروتمند است که داشت می‌رفت و قنطارها را پیش کارگران گذاشت و بعد رفت و ما نمی‌دانیم که او رفت تا چه کار کند.

شاید برای گوشه‌گیری و روزه گرفتن و از این جور کارها بود. و او برگشت و دید بعضی‌ها کار کرده‌اند و بعضی‌ها کار نکرده‌اند و بعضی‌ها هم می‌دانستند که هیچ کاری نمی‌کنند. بعضی‌ها هم داشتند خوش می‌گذراندند.

آره، آره، آره. بله. می‌دونی که اینجا ما روزه هم داریم و یه جورایی روی خودت هم تأثیر می‌ذاره.

با انجام این کار، روزه‌داری واقعی به عشق خدا اجازه می‌دهد تا برای دیگران کارساز باشد و بنابراین روزه گرفتن واقعاً عملی از عشق خداست. به آن اجازه می‌دهد تا آشکار شود. شما اصلاً درگیر آن نیستید.

طبیعت شما با روزه سرکوب می‌شود و بنابراین اعمال شما واقعاً به اعمال عاشقانه تبدیل می‌شوند. بله، بله. بله. فکر می‌کنم تا حدودی حقیقت دارد.

فکر می‌کنم نکته کلیدی این است که روزه گرفتن نوعی ابراز توبه است و شماها مشخصاً از هیچ چیزی توبه نمی‌کنید. شما فقط سعی دارید خدا شما را برکت دهد. و چون سعی دارید خدا را دستکاری کنید، اشکالی ندارد که افرادی را که برای شما کار می‌کنند دستکاری کنید.

آیا این می‌تواند به مفهوم حق نخست‌زادگی آنها برگردد؟ اممم-هوم. و قوم خدا و می‌دانید، من اینجا هستم. بله.

و خب بقیه چی؟ بله، بله. من یک یهودی خوب هستم و خدا ما را از اسارت نجات داده است، چون ما یهودی هستیم، نه به هیچ دلیل دیگری. و من می‌خواهم به دین یهودی‌ام عمل کنم و خدا می‌گوید، تو کل نکته را از دست دادی، نه؟ دیوید؟ آیا این چیزی شبیه به آزادی است؟ بله.

یا مشابه؟ مطمئناً. و فریسی‌گری از چه زمانی آغاز شد؟ خب، ما دقیقاً نمی‌دانیم. می‌دانید، ما این ۴۰۰ سال را بین ملاکی و متی داریم، و بیشتر از آن، متی احتمالاً حدود ۶۵ یا ۷۰ میلادی است، اما بین عهد عتیق و عهد جدید، بین ملاکی و آمدن مسیح.

ما کمی در مورد وضعیت سیاسی می‌دانیم، که بسیار وحشتناک بود. در ۱۰۰ یا ۱۵۰ سال گذشته، آنها پادشاهی داشتند، اما پادشاهی فوق‌العاده فاسدی بود و کاهنان نیز به همان اندازه فاسد بودند. ترورها، خرید و فروش کاهنان، همه چیز.

در طول این مدت، و احتمالاً در طول ۱۵۰ سال آخر از ۱۵۰ سال قبل از میلاد تا زمان مسیح، به ما گفته شده است که تا ۸۰ فرقه مختلف یهودیت وجود داشته است. چیزی شبیه به اینکه چند حزب سیاسی در فرانسه وجود دارد؟ و تقریباً همینطور است. هر ۱۰ نفر فرقه خودشان را دارند.

خب، فرقه غالب، خب، شاید نباید این را بگویم. سه فرقه غالب، صدوقیان بودند که اساساً نخبگان بودند. آنها کسانی بودند که صحنه را اداره می کردند.

کاهنان اعظم بخشی از صدوقیان و فریسیان بودند، کمی بعد بیشتر در مورد آنها صحبت خواهم کرد، و همچنین زئولت ها. زئولت ها یک گروه سیاسی بودند که مصمم بودند رومیان را از بین ببرند و پادشاهی ای را که داشتند، احیا کنند، پادشاهی ای که آنقدر آشفته بود که هر دو طرف از رومیان دعوت کردند تا وارد شوند و به آنها کمک کنند، که رومیان با کمال میل این کار را می کردند. اما، می دانید، ما اینجا هستیم

تو نمی فهمی رومی ها چگونه به اینجا رسیدن، نه؟ اما ما قراره از شرشون خلاص بشیم. پس، اون سه تا احتمالاً، بزرگترین سه گروه هستن. و جالب اینجا هست که حداقل یکی از اونها رو در بین شاگردان، یعنی شمعون غیور، داری.

اما فریسیان می گویند، و باز هم، من مطمئنم که عیسی بر آنها مسلط بود زیرا آنها به پادشاهی بسیار نزدیک بودند. عیسی حرف چندانی برای گفتن به صدوقیان ندارد. اینها نخبگان قدرت هستند که از دین برای اهداف خود استفاده می کنند، آنها را فراموش کنید.

اما فریسیان، عیسی بالای سرشان است. و یادتان هست که ۳۰۰۰ فریسی در روزهای اولیه ی کتاب اعمال رسولان ایمان آوردند. بنابراین، اینها افرادی هستند که می گویند، ما می دانیم چرا به اسارت رفتیم

ما به اسارت رفتیم چون قانون را زیر پا گذاشتیم. خب، دیگر این کار را نخواهیم کرد. ما می خواهیم قانون خدا را رعایت کنیم.

ما می خواهیم آن را کاملاً رعایت کنیم، حتی تا دادن ده یک گیاهان داخل کابینت هایمان. به تعبیری عیسی می گوید، همه اینها خوب و عالی است. اما شما صرفاً از آن برای باد کردن خودتان استفاده می کنید.

داستان عیسی در مورد فریسی و باجگیر در معبد را به خاطر دارید؟ خدا را شکر می کنم که من مثل این باجگیر نیستم. بله، آنچه که در مورد فریسیان اتفاق می افتد، همان چیزی است که ۴۰۰ سال بعد اتفاق می افتد. پس خدا چه نوع واقعیتی را می خواهد؟ آیه پنجم

خب، و بعد آیه ششم، او اساساً چیزی را که نمی خواهد در آیه پنجم می گوید. او می خواهد که این موضوع در مورد دیگران باشد. بله.

بله. متی ۲۵. بله.

بله. اگر می خواهی از خوردن دست بکشی، اشکالی ندارد. غذایت را به گرسنگان بده.

چی؟ چرا باید این کار را بکنم؟ اگر می خواهی کاری را متوقف کنی، از کتک زدن کارگران دست بردار. بله. تمام هدف، دیگران هستند.

روزه گرفتن معمولاً روی من تمرکز می کند. و یادتان هست که عیسی در مورد روزه گرفتن صحبت کرد. و وقتی گفت، می دانید، شما روزه می گیرید و روی گونه هایتان رنگ سیاه می گذارید تا گود به نظر برسند و واقعاً گرسنه به نظر برسید.

و مردم می‌گویند، خدای من، مگر او عادل نیست؟ عیسی می‌گوید، اگر می‌خواهی روزه بگیری، به خلوت برو و نگذار کسی بفهمد چه می‌کنی. این به تو مربوط نیست. اما باز هم، می‌خواهم بگویم که روزه واقعی در کتاب مقدس مربوط به توبه است.

خب، سه ماه است که باران نباریده. خب، بیایید روزه بگیریم. خب، خدایا، قرار نیست دو روز چیزی بخوریم.

پس، تو باید برای ما باران بفرستی. خدا می‌گوید، چرا؟ خب، ما خودمان را به مصیبت می‌اندازیم. خب، این خوب است.

چرا این کار را می‌کنی؟ خب، برای اینکه تو را وادار به فرستادن باران کنم. شاید خدا به این دلیل باران نمی‌فرستد که ما به فقرای اطرافمان خیلی ظلم می‌کنیم. اوه نه، نه، نه، نه، نه، نه، نه، نه، نه، نه، نه، نه، نه، نه، نه، نه، خدایا، ما خودمان را به زحمت می‌اندازیم تا تو کاری را که ما می‌خواهیم انجام دهی.

خدا میگه اگه می‌خوای خودتو به زحمت بندازی، به خاطر دیگران خودت رو به زحمت بنداز. نه برای اینکه پس از من چیزی نصیبت بشه.

بندهای شرارت را بگشای، بندهای یوغ را باز کن، ستم‌دیدگان را آزاد کن، هر یوغی را بشکن، نان خود را با گرسنگان تقسیم کن، و فقیران بی‌خانمان را به خانه‌ات بیاور. وقتی می‌بینی که برهنه‌ای او را می‌پوشاند. خودت را از گوشت خودت پنهان نکن. حالا این حس را داری که عیسی مشغول خواندن اشعیا بوده است.

کی تو را برهنه دیدیم؟ کی تو را در زندان دیدیم؟ کی تو را گرسنه دیدیم؟ حالا، چرا رفتار درست با دیگران، به خصوص آنهایی که از ما ضعیف‌ترند، برای یهوه اینقدر مهم است؟ و چرا این موضوع اینقدر مهم است؟ دلیل اینکه او برای همه ما آمد چیست؟ خب، مظلومان جلوه‌ای از گناه ما هستند. شما نمی‌توانید این دو را از هم جدا کنید. شما نمی‌توانید عشق به خدا و عشق به دیگران را از هم جدا کنید.

آنها دست در دست هم پیش می‌روند. اگر قرار نیست دیگران را دوست داشته باشی و از فقرا و ستم‌دیدگان مراقبت کنی، پس چگونه می‌توانی واقعاً بگویی که خدا را دوست داری؟ بسیار خب، من صد در صد با تو موافقم. هرچند دوست دارم این کار را ادامه دهم.

چرا عشق به دیگران برای خدا اینقدر مهم است؟ چرا جدایی‌ناپذیر است؟ آیا ما به تصویر او ساخته شده‌ایم؟ روابط؟ بخشش؟ اولین فرمان؟ خب، حدس می‌زنم این هم با آن همراه است، اما عیسی گفت هر چه با دیگران می‌کنیم، با او نیز می‌کنیم. بله، بله، و می‌خواهم بدانم چرا. چرا رفتار مهربانانه من با کسی، کاری برای عیسی انجام می‌دهد؟ به نظر می‌رسد او این تمایل را دارد که خود را با فقیرترین افراد یکی بداند، و بنابراین هر چه با آنها انجام دهیم، با او انجام می‌دهیم.

باشه، باشه. اون اول ما رو دوست داشت. من هنوزم بهت اصرار می‌کنم.

چرا او خودش را با فقیرترین‌ها یکی می‌داند؟ فقیرترین‌ها هیچ قدرتی ندارند. آنها چیزی برای بخشیدن ندارند. بله، بله، فکر می‌کنم همین است.

آنها نمی‌توانند به شما غرامت بدهند. این رایگان است. این لطف است، و خدا سراسر لطف است.

اگر من کاری برای شما انجام دهم، شما می‌توانید و این کار را خواهید کرد، و خدا می‌گوید، این کار چه فایده‌ای دارد؟ اما وقتی ما برای کسانی که نمی‌توانند کاری برای ما انجام دهند، کاری انجام می‌دهیم، فیض خدا را نشان می‌دهیم، و خدا سراسر فیض است. بنابراین وقتی این کار را انجام می‌دهیم، طبق آیه ۸، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ بیایید آنها را فهرست کنیم. چه اتفاقی می‌افتد شماره یک؟ نور

بله. نوری از ما خواهد تابید. شفا

بسیار خوب، چه چیز دیگری؟ عدالت. حق با تو خواهد بود. او خواهد شنید

. و ۱۲ مطرح می‌کند

او تو را هدایت خواهد کرد. استخوان‌هایت را قوی خواهد ساخت. تو مانند باغی آبیاری شده خواهی بود

ویرانه‌ها از نو ساخته خواهند شد. تو را تعمیرکارِ رخنه، مرمِنگرِ خیابان‌ها خواهند نامید. بله

دقیقاً، دقیقاً. وقتی سعی می‌کنی خدا را فریب بدهی تا نیازهایت را برآورده کند، این کار جواب نمی‌دهد. او فریب نخواهد خورد

اما وقتی نیازهای خودت را کنار می‌گذاری و به دنبال رفع نیازهای دیگران هستی، خدا می‌گوید، بیا، گریه بنابراین، تمام این چیزهایی که آنها آرزویش را دارند، برایشان گریه می‌کنند، و ما قرار است هفته آینده، به خصوص در ۶۳ تا ۶۴، آنها واقعاً، واقعاً به خدا توکل می‌کنند. خدایا، چرا تو نیستی؟ می‌دانی، ما اینجا هستیم

ما به سرزمین خود برگشته‌ایم و پیامبران همه این وعده‌ها را داده‌اند. کجا هستید؟ چه می‌کنید؟ چرا ما را برکت نمی‌دهید؟ و خدا می‌گوید، شما آن را دریافت نمی‌کنید، نه؟ وقتی زندگی درست مرا زندگی کنید، همه این چیزهایی را که سعی داشتید خدا را برای به دست آوردنشان فریب دهید، به عنوان هدیه دریافت خواهید کرد. اما خدا... ابتدا پادشاهی را جستجو کنید

آره. آره. دلیل

من خواهم داد. آره. و فکر می‌کنم خدا به جورایی به این موضوع پوزخند می‌زنه

و فکر می‌کنم او می‌گوید، اگر کاری را که من می‌خواهم انجام دهی، حتی با انگیزه‌های نه چندان خوب، من طرف تو هستم. و فکر می‌کنم احتمالاً همه ما این را در زندگی مان تجربه کرده‌ایم. وقتی این کار را کرده‌ایم. وقتی واقعاً وفادار بوده‌ایم، شاید نه با انگیزه‌های خوب، اما با این وجود، واقعاً برای دیگران تلاش می‌کرده‌ایم

خدا حاضر است در نیمه راه ما را یاری کند. نمی‌توانم بگویم خدا، اما زمانی می‌رسد که انجام دادن کار برای دیگران به جای انجام دادن کار برای خودت، تبدیل به یک مبارزه می‌شود، و این همان امتحان است. اممم

...اوه... اوه... اوه...

جین می‌گوید زمانی می‌رسد که واقعاً باید از خودمان پرسیم، آیا این کار را برای دیگران انجام می‌دهم یا برای خودم؟ و این، این یک آزمایش است. و خدا آن زمان را پیش می‌آورد. بله

بله. بنابراین، فکر می‌کنم این، این هنوز یک سوال بسیار مهم است. آیا واقعاً این کار را برای عشق به خدا انجام می‌دهم؟ و، و این به چیزی برمی‌گردد که، باز هم، امیدوارم برایتان کمی آشنا به نظر برسد.

پیدایش فصل دوم و پیدایش فصل سوم. من به خرد نیاز دارم. من به زیبایی نیاز دارم.

من به لذت نیاز دارم. دوست من، مار می‌گوید، خدا نمی‌خواهد آنها را به من بدهد، و از بسیاری جهات بحران بزرگ زندگی این است که نیازهایم را به دست خدا بسپارم. و بگویم، بهترین چیزهایی که در زندگی برای خودم به دست می‌آورم کشته شده هستند، و کمترین چیزهایی که از یهوه دریافت می‌کنم نعمت‌های بی‌پایان هستند.

اینجاست که باید برای تک تک ما مبارزه شود. پروردگار عیسی، من نیازهایم را به دستتان تو می‌سپارم و به تو اجازه می‌دهم که آنها را به روش خودت برآورده کنی. اکنون، دوباره، اغلب اوقات، او از توانایی‌های ما استفاده خواهد کرد.

او از استعدادهای ما استفاده خواهد کرد. اما همه چیز وقتی تغییر می‌کند که می‌گوییم، ای خداوند عیسی، بگذار به روش تو عمل کنیم. و من از تو جلو نمی‌زنم.

من، و دوباره، شاید این کمی برای شما آشنا باشد، منتظر راه شما خواهم ماند. و این همان چیزی است که پیدایش فصل ۱۲ در مورد آن است. هیچ چیز معنوی در مورد یک تکه زمین وجود ندارد، به خصوص زیر ناخن‌های شما.

هیچ چیز معنوی در مورد یک نوزاد وجود ندارد، به خصوص با یک پوشک کامل در ساعت دو بامداد. و آبرو، ما قرار است از آن دست بکشیم، اینطور نیست؟ اما خدا نزد ابراهیم می‌آید و می‌گوید، ابراهیم، من می‌دانم تو چه می‌خواهی. آیا اجازه می‌دهی آن چیزها را به تو بدهم؟ و همه فرشتگان نفس خود را در سینه حبس کردند.

تمام زمان و ابدیت در آن لحظه به یک نقطه‌ی سرسوزن آویزان بود. آیا او بله خواهد گفت؟ آیا به خدا اجازه خواهد داد که نیازهایش را برآورده کند؟ یا خواهد گفت، نه، نه، من می‌توانم نیازهایم را بهتر از تو برآورده کنم. من از تو می‌ترسم.

من به تو اعتماد ندارم. تو برای من نیستی. دوست من، مار همه اینها را به من گفته است.

و ابراهیم گفت، باشه. و همه فرشتگان رفتند، او این کار را کرد. او این کار را کرد.

امید هست. امید هست. خب، یه جواب خیلی خیلی طولانی، اما برای کل پیام کتاب مقدس خیلی مهمه.

چه کسی نیازهای مرا برآورده می‌کند؟ بله؟ هنوز کمی نگرانم. پارسایی واقعی چیست؟ ایوب مرد پارسایی بود. همه چیز از او گرفته شد.

او نمی‌فهمید چرا. او هیچ انتظاری نداشت که قرار است چیزی را پس بگیرد. با این حال گفت، حتی اگر خدا مرا بکشد، به او اعتماد خواهم کرد.

انتظار نداشتم خدا کاری جز کشتن من انجام دهد. او قبلاً همه کارهای دیگر را با من انجام داده بود. با این حال به خدا اعتماد داشت.

او مرد درستکاری باقی ماند. من مطمئن نیستم که از خدا اطاعت کنم تا خدا از من مراقبت کند. من مطمئن نیستم که این واقعاً یک روش درست زندگی باشد.

اوه، نه. نه. و اگر منظورم این است، نمی‌خواهم این کار را بکنم.

می‌خواهم بگویم، خدایا، تو تعیین می‌کنی نیازهای من چیست و آنها را به روش خودت برآورده می‌کنی. و اگر، تو تعیین کنی که تنها چیزی که نیاز دارم هیچ چیز نیست، و بمیرم، این بهتر از این است که بگویم، نه خودم از پشش برمی‌آیم. متشکرم.

متشکرم. بله، بله، بله. نمی‌خواهم بگویم بله، ما از خدا اطاعت می‌کنیم تا او نیازهای ما را برآورده کند.

نه، من می‌گویم که ما نیازهایمان را به دست خدا بسپاریم، به او اجازه دهیم تا نیازهای واقعی ما را تعیین کند. و آنها را به روش خودش برآورده کنیم. بله. متشکرم.

متشکرم. خب، همه این‌ها از سوال شما، دیل، برمی‌آید. بله، فکر می‌کنم اگر در نهایت من صرفاً فقراً را به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به نعمت‌هایم ببینم، آنها را آنطور که خدا می‌بیند، نمی‌بینم.

خدا انسان‌ها را به عنوان هدف می‌بیند، نه وسیله. و من و شما هم باید آنها را اینگونه ببینیم. اما، خدا، همانطور که به طرق مختلف گفته‌ام، غرور بسیار کمی دارد.

او اغلب ما را به مشکوک‌ترین موقعیت‌ها می‌برد. او قصد ندارد ما را آنجا رها کند. اما، می‌دانید، فکر می‌کنم مثال بارز آن جیکوب است.

خدای من. این یارو یه کلاهبرداره. کلاهبردار دو بار مرد.

سرش را روی سنگی در وسط بیابان می‌گذارد، و خدا ظاهر می‌شود و می‌گوید، یعقوب، می‌خواهم تو را برکت دهم. چه خوب که در آن لحظه من خدا نبودم. یعقوب صبح روز بعد از خواب بیدار نمی‌شد.

اما، خدا می‌گوید، یعقوب، من حاضرم تو را به هر دلیلی بپذیرم. برای شروع، برای شروع، کسانی که به کلیسای نیکلاسویل می‌روند ممکن است تا چند هفته دیگر بیشتر از این بشنوند. بسیار خب.

آی پی پی. حالا به آیات ۱۳ و ۱۴ نگاه کنید. او می‌گوید، روزه گرفتن را کنار بگذارید و چه کاری را شروع کنید؟ نگه داشتن روزه سبت.

یه لحظه صبر کن. چرا احتمال اینکه روزه بگیرن بیشتر از اینه که روزه سبت رو نگه دارن؟ باشه. فکر کنم جواب درست همینه.

او فکر می‌کند که آنها در روز سبت پول درمی‌آوردند. بله. نگه داشتن سبت واقعاً محرومیت بود.

اگر در روز سبت کار کردن را کنار بگذارید، یک هفتم درآمدتان هدر می‌رود. بنابراین، خیلی جالب است. در سراسر پیامبران، می‌بینید که آنها به قربانی‌ها، عبادت آیینی و درخواست حفظ روز سبت حمله می‌کنند.

چون نگه داشتن روز سبت واقعاً پرهزینه است. و به نظرم خیلی جالب است که این دو، که آدم فکر می‌کند کاملاً شبیه هم هستند، در واقع کاملاً برعکس هم رفتار می‌شوند. بسیار خب

بیا بید ادامه دهیم. فصل ۵۹، آیات ۱ تا ۱۵ الف، برخی از تاریک‌ترین و غم‌انگیزترین بخش‌های کل کتاب مقدس. دست خداوند کوتاه نشده که نتواند نجات دهد، و گوش او سنگین نشده که نتواند بشنود

اما گناهان شما بین شما و خدایتان جدایی انداخته است. گناهان شما روی او را از شما پوشانده است تا نشنود. دست‌های شما به خون آلوده است

. انگشتانت با گناه. لب‌هایت دروغ می‌گویند. زبانت شرارت را زمزمه می‌کند

هیچ کس به حق قضاوت نمی‌کند. هیچ کس صادقانه به دادگاه مراجعه نمی‌کند. آن‌ها به درخواست‌های پوچ و توخالی تکیه می‌کنند

! آنها دروغ می‌گویند. آنها حامل شرارت هستند و شرارت را به دنیا می‌آورند. وای

. اما ما قوم خدا هستیم. بنابراین، مهم نیست که چگونه زندگی می‌کنیم. ما برگزیدگان هستیم

. آنها تخم‌های افعی را می‌شکنند. آنها تار عنکبوت می‌بافند. کسی که تخم‌های آنها را بخورد، می‌میرد

از یکی که له شود، افعی بیرون می‌آید. تارهایشان به عنوان لباس استفاده نخواهد شد. مردان خود را با آنچه آنها می‌سازند، نخواهند پوشاند

. اعمال آنها اعمال شرارت است. و اعمال خشونت در دستان آنهاست. وای

. چه لیست زشتی. بله. بله

باز هم، بعضی از شما می‌دانید که من چه احساسی نسبت به تلویزیون دارم. چند میلیارد دلار صرف تولید برنامه‌های تلویزیونی می‌شود؟ و چه چیزی تولید می‌شود؟ آنها تخم‌های مار افعی را پرورش می‌دهند. آنها تار عنکبوت می‌بافند

هر که تخم‌هایشان را بخورد، می‌میرد. از تخمی که له شود، افعی بیرون می‌آید. تار و پودشان به عنوان لباس استفاده نخواهد شد

مردان خود را با آنچه می‌سازند، نخواهند پوشانید. اعمال آنها اعمال شرارت است. و اعمال خشونت‌آمیز در دستان آنهاست

. وای. چه چیزی تولید می‌شود؟ با این هزینه‌ی عظیم، عظیم وقت و انرژی و پول؟ از آن صرف نظر می‌کنم. پایشان به شر و بدی باز می‌شود

آنها در ریختن خون بی‌گناهان شتاب می‌کنند. افکارشان افکار شرارت است. ویرانی و نابودی در جاده‌های آنهاست

. راه صلح را نمی‌شناسند. در راه‌هایشان عدالت و انصاف نیست. راه‌هایشان را کج ساخته‌اند

هر که بر آنها پا نهد، شالوم را نمی‌شناسد. بنابراین، مشپات، عدالت، از ما دور است. پارسایی به ما نمی‌رسد.

ما به نور امید داریم و تاریکی را می‌بینیم. به روشنایی چشم دوخته‌ایم، اما در تاریکی راه می‌رویم. مانند نابینایان، کورمال کورمال به دنبال دیوار می‌گردیم.

ما مانند کسانی که چشم ندارند، کورکورانه راه می‌رویم. در ظهر، مانند گرگ و میش، تلو تلو می‌خوریم. در میان کسانی که کاملاً سرحال هستند، مانند مردگان هستیم.

بدبختی و عدالت امید داریم، اما هیچ عدالتی وجود ندارد.

برای نجات، اما از ما دور است. زیرا گناهان ما در حضور تو بسیار شده است. گناهان ما علیه ما شهادت می‌دهند.

گناهان ما با ما است. ما از گناهان خود آگاهیم. ما از سرکشی و انکار خداوند

از پیروی خدای خود روی گردانیده، سخنان ستمگرانه و طغیانگرانه گفته، سخنان دروغین از دل بر زبان جاری ساخته‌ایم.

عدالت به عقب رانده شده، عدالت از ما دور شده و حقیقت در میدان‌های عمومی زمین خورده است.

درستکاری نمی‌تواند وارد شود. حقیقت وجود ندارد. کسی که از شرارت دوری می‌کند، خود را طعمه قرار می‌دهد.

وای. ناتوانی در انجام درستکاری. این چیزیه که ما بهش فراخوانده شدیم.

این چیزی است که از ما خواسته شده است. این چیزی است که جهان به آن نیاز دارد. و ما این کار را نمی‌کنیم.

حالا، من فکر می‌کنم خدا این کار را عمداً انجام داده است. درست در وسط آیه. آیه ۱۵.

شما دنده عوض می‌کنید. خداوند این را دید. و این او را ناخشنود کرد.

اینکه عدالتی وجود نداشت. او دید که هیچ انسانی وجود ندارد. در شگفت بود که هیچ کس برای شفاعت وجود ندارد.

آنگاه بازوی او نجات را برایش به ارمغان آورد. و پارسایی‌اش او را حمایت کرد. او پارسایی را همچون زره پوشید.

کلاهخود نجات بر سر داشت. پولس داشت اشعیا را می‌خواند، مگر نه؟ او جامه انتقام را به جای لباس پوشید. او خود را در غیرتی چون ردا پیچید.

بر اساس اعمالشان، او [خداوند] جزا خواهد داد. خشم بر دشمنانش. انتقام بر دشمنانش.

به سرزمین‌های ساحلی، او انتقام خواهد داد. پس آنها از غرب از نام خداوند و از طلوع خورشید از جلال او خواهند ترسید.

او مانند نهر خروشان که باد خداوند آن را می‌راند، خواهد آمد. نجات‌دهنده‌ای به صهیون خواهد آمد. به کسانی که در یعقوب هستند و چه می‌کنند؟ از سرکشی خود توبه کنند.

گناه آنها. بنابراین، ما قادر به پارسایی نیستیم. هیچ نوری در ما نیست.

هیچ شفایی در ما نیست. هیچ پارسایی در ما نیست. هیچ عدالتی در ما نیست.

خدا فریادهای ما را نمی‌شنود. چه باید کرد؟ و پاسخ اینجا چیست؟ نجات‌دهنده. مسیح.

جنگجو. پارسایی همچون زره سینه‌اش. کلاهخود نجات بر سر.

جامه انتقام به جای لباس. به عبارت دیگر، پارسایی لازم است. کسی آیه ۱ از فصل ۵۶ را با صدای بلند و رسا بخواند.

عدالت را رعایت کنید. بدون اما و اگر، بدون و اما.

چرا؟ چون من می‌آیم. و می‌خواهم پارسایی‌ام را نشان دهم. پارسایی لازم است.

تا جهان بداند. ما، به عنوان یهودیان، نمی‌توانیم پارسایی به بار آوریم. جنگجو می‌آید.

حالا، او با چه کسی می‌جنگد؟ آنها از اسارت برگشته‌اند. آنها از بابل برگشته‌اند. او با چه کسی می‌جنگد؟ دشمن این مردم چیست؟ گناهانشان.

بله. جنگجو می‌آید تا گناهان آنها را شکست دهد و آنها را قادر به پارسایی کند. آنها باید از تلاش‌های خود برای پارسایی در درون خود توبه کنند و به او اجازه دهند این کار را در آنها انجام دهد.

و تصادفی نیست که فصل ۶۰ با این جمله آغاز می‌شود: برخیز، بدرخش، زیرا نور تو آمده و جلال خداوند بر تو طلوع کرده است. هیچ‌کس نمی‌تواند این کار را برای آنها انجام دهد. هیچ‌کس نمی‌تواند این کار را به تنهایی انجام دهد.

اما او می‌آید تا این کار را انجام دهد. حالا، یک نکته‌ی آخر و من اینجا می‌گذارم. به آیه‌ی ۱۶ نگاه کنید.

چه چیزی نجات را به ارمغان می‌آورد؟ بازوی خودش. بسیار خب؟ حالا برگردیم به فصل ۵۳. آیه ۱. بله، و تو از من جلوتری.

چه کسی حرف ما را باور کرده است؟ بازوی خداوند به چه کسی آشکار شده است؟ بله. در ۵۳ سالگی، این یک چیز باریک و کوچک است. انگار درمانده است.

حالا، اینجا در ۵۹، یک عضله دوسر ۲۷ اینچی است. حالا این جنگجو است که آمده است. آنجا در ۵۳، خدا، در ضعف خود، گناه جهان را به درون خود می‌گیرد و عشق را بازمی‌گرداند.

حال، همانطور که او به گناه در ما حمله می‌کند، به عنوان جنگجو می‌آید تا ما را قادر سازد آن چیزهایی باشیم که او انتظار دارد. متأسفانه، اینجاست که الهیات انجیلی در بخش بزرگی از آمریکای شمالی از مسیر خارج شده است. و آن این است که، نه، ما نمی‌توانیم عادل باشیم و هرگز از ما انتظار نمی‌رود که عادل باشیم زیرا خدا از طریق عینکی به رنگ عیسی به ما نگاه می‌کند و فکر می‌کند ما عادل هستیم، حتی زمانی که عادل نیستیم.

و می‌خواهم بگویم که این کتاب مقدس نیست. آیا خدا ما را بر اساس فداکاری عیسی بی‌گناه اعلام می‌کند؟ بله، او این کار را می‌کند. نام مقدس او را متبارک بخوانید.

و آیا او از ما انتظار دارد که در گناه ادامه دهیم تا فیض فراوان شود؟ دیدن تمام راه‌های مختلفی که مترجمان سعی می‌کنند منظور پولس را منتقل کنند، اگر در فصل ۶ رومیان باشند، جالب است. خدا نکند. باشد که هرگز چنین نشود. بگذارید چنین نشود.

فکر می‌کنم یک نسخه واقعاً امروزی می‌گوید، به هیچ وجه، رفیق. معلومه که نه. بله، او بر اساس صلیب، ما را بی‌گناه و از تمام گناهان مبرا اعلام می‌کند.

این دکتر جان اسوالد در حال تدریس در مورد کتاب اشعیا است. این جلسه شماره ۲۸، اشعیا فصل‌های ۵۹ و ۵۸ است.